

## ترجمه رساله زوراء دوانی

رساله زوراء یکی از آثار پر ارزش جلال الدین محمدبن اسعد دوانی اهل دوان (بفتح وتشدید ۵) از قرای کازرون فارس است. نسب دوانی به محمدبن ابوبکر از تربیت یافتگان حضرت امیر (ع) می رسد و چنان که در شرح حالش نوشته اند ابتدا شافعی مذهب بود و بعد شیعه شد. سال تولد او ۸۳۰ و فوتش به اختلاف روایت از ۹۰۲ تا ۹۲۸ است. پدر دوانی قاضی بود و خود او نیز قاضی فارس شد و مدتی در مدرسه الایتام شیراز درس می گفت. شماره تالیفات دوانی را از صد متجاوز نوشته اند (ریحانة الادب - ذریعه) غیر از مقدار زیادی رساله و دو کتاب عربی در شرح العقائد المضدیه ایچی متوفی ۷۵۰ و در شرح تهذیب المنطق و الکلام تفتازانی متوفی ۷۹۱ دارد که معروفست و از جمله آثار فارسی او لوا مع الاشراف فی مکرم الاخلاق است که در آن به اخلاق ناصری خواجه نصیر طوسی نظر داشته است.

دوانی به فارسی و عربی شعر هم می سروده است و دیوانی دارد. قصائدی چند در مدح مولای متقیان ساخته است که ارادت او را به خاندان عصمت و طهارت می رساند و از جمله قصیده ای است به مطلع:

روی بنما که جهان ظلمت انکار گرفت

صیقلی زن که مرا آینه زنگار گرفت

رساله زوراء را دوانی ظاهراً در ۸۷۰ تالیف کرده (دائرة المعارف اسلام) و به قول خودش خواسته است مسائل مهم عرفانی را به صورت موجز و مختصر برای طالبان و دوستان این رشته بنگارد و بعد که آن را مشکل و پیچیده دیده در رساله دیگری نکته های مبهم و تاریک آن را شرح داده است. از زوراء و شرح آن دو نسخه خوب در کتابخانه آستان قدس محفوظ است که یکی فقط زوراء است و در ۹۱۹ کتابت شده (شماره ۱۴۰ حکمت) و دیگری که شرح را هم دارد نو نویسی تر و تاریخ تحریر آن ۱۲۰۶ هـ. قمری است (شماره ۱۴۱ حکمت). دوانی در آغاز شرح زوراء می گوید مدتی بود می خواستم کتابی بنویسم که هنگام عتبه بوسی مولای متقیان تقدیم کنم تا این که به کرم رسید رساله ای درباره حقیقت علم به رشته تحریر

در آورم تا مصداق گفتار پیغمبر اکرم « انا مدینه العلم و علی بابها » باشد ولی توفیق رفیق نشد تا پس از زیارت مشهد شریف آن بزرگوار یکی از شاگردان خواست مطالبی که هنگام تدریس گفته‌ام بنویسم و این رساله را در اندک مدتی نوشتم و اسم آن را زوراء گذاشتم تا اشاره باشد به آرزوی دیرینه من که در کنار دجله از مولای خود مدد خواستم .

زوراء (به فتح ز) در عربی مونت *ازور* است. این کلمه معانی مختلفی دارد: قح، چاه‌گود، کمان، بازار مدینه، بغداد، ظرف نقره، دجله، اسم چندجاوزمین و امثال اینها (المنجد - صراح). دروجه تسمیه رساله زوراء به استناد قول مؤلف می‌توان دجله را مناسب دانست و یا این طور توجیه کرده‌مان طور که دجله و دیگر رودها به دریا می‌پیوندند این رساله نیز خواننده را به دریای معرفت الهی و حقایق ازلی می‌رساند .

متن عربی زوراء دوانی (به فتح ه و تشدید و) پیش از این یک بار در سال ۱۳۲۶ هـ قمری در مصر چاپ شده بود (دائرة المعارف اسلام - ذریعه) ولی ترجمه فارسی آن بر اساس متنی مصحح و انتقادی شایسته می‌نمود. آقای حاج شیخ محمد حسین بختیاری کوه سرخی مدرس محترم دانشکده الهیات مشهد قبول زحمت کردند و با استفاده از دو نسخه کتابخانه آستان قدس آن را به فارسی برگرداندند. ایشان در یادداشتی چنین نوشته‌اند:

«اینک براهنمایی سرپرست نامه آستان قدس همین رساله زوراء را که جزء کتب خطی نفیس آستان قدس رضوی است و به عربی نوشته شده به فارسی ترجمه نمودم تا مورد استفاده کامل قرار گرفته و عموم خوانندگان بهره‌مند گردند و برای مصنف و مترجم طلب مغفرت کنند» .

هجرت تحریریه نامه آستان قدس سیاسی از مترجم محترم را در عهده خود می‌شناسد.

### بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ رَبِّ یَسَّرْ وَلَا تَعْسِرْ

حمد و ستایش مختص مبدء موجودی است که به حسب ذات در خور و سزاوار ستایش می‌باشد. در دوئنا به آن مبدء و بر مقام و مرتبه او که جامع جمیع اوصاف کمالات آن مبدء است .

بعد از حمد و ثنا این [رساله] مقداری است از حقایق بلکه چکیده و فشرده دقایق است و تنبیهاتی است که برای بیداری خفتگان بر بستر غفلتها در تاریکی شبهای نادانی و

و حجابها اساس و پایه می باشد در صورتی که منادی حق حقیقت همیشه ندا در می دهد که بشنا بید خورشید حقیقت طلوع کرد و آشکار گردید . نظر عمیق و نگاه دقیق در این مطالب گواه و شاهد است که مرحمت و اسمع و بی انتهای حق سبحانه و تعالی حقایقی را که بر زبان پیامبران خود جاری کرده است من به سبک تازہ و روشی متین و محکم بیان نمودم، برای اجابت دعوتی که به زبان استعدادی تام و تمام صادر گردید . پروردگار عالم که مراقب [اعمال بندگان] است بر اہ راست و مستقیم راهنمایی فرماید.

**تہمید :** علت حقیقی اشیاء و موجودات عالم ممکنات چیزی است که علت و سبب وجود آنهاست زیرا اگر آن که علت ظهور و بروز موجودات است علت حقیقی ندانند و ننامند بدیهی است علت ظهور اشیاء غیر از علت آنها خواهند بود و این هم نزد بزرگان فلاسفہ مشہور شدہ است کہ ماہیات موجودات مجعول نمی باشند با این مطلب و عقیدہ منافات ندارد زیرا موجودات در ذات و وجود محتاج بہ فاعل و جاہل هستند و بعد از وجود احتیاج بہ جاہل ندارند چہ ثبوت ہر چیزی برای خودش ضروری و بدیهی است و سلب آن محال و ممنوع می باشد مانند حقیقت انسان در مرحلہ وجود و پیدایش کہ محتاج بہ فاعل است و بعد از آن کہ بہ وجود آمد انسان انسان است و در این مقام دیگر حاجتی بہ جاہل نیست . «ما جعل اللہ الشمس مشمشاً بل اوجدها» اشارہ بہمین مقام است و حاجت نداشتن موجودات بعد از وجود منافاتی با احتیاج آنها پیش از وجود ندارد درست و بہتر تدبیر کن .

**تذکرہ و استبصار :** من برای تو آنچه قرع سمع می کرد بیان کردم و تا بحال نشنیدہ بودی . از مسائل حکمت رسمی است کہ حدوث و پیداشدن چیزی از عدم یعنی نہ از چیز دیگر محال و ممنوع است شأن حدوث ذاتی ہم نیز چنین است . بعد از این مقدمہ چقدر سهل و آسان است کہ حدس بزنی و بگویی معلولها مابین و مغایر بالذات با علتهایشان نیستند بلکہ از شؤون و اعتبارات آنها هستند .

**تبصرہ :** نتیجہ اینست کہ معلول اعتباری صرف و صرف اعتبار است باین بیان کہ در صورت انتساب معلول بہ علت برای او تحقق و مقام لازم است اما بدون نسبت بہ علت کہ خود معلول ذات مستقل و جداگانہ ای و ممتازی داشته باشد هیچ است بلکہ محال و ممنوع می باشد .

**تشبیہ :** سیاهی جسم از باب این کہ ہیئت عارضہ بر جسم است امری است موجود و دیدنی اما در صورتی کہ خودش بالاستقلال مورد توجہ و ملاحظہ واقع شود چیزی نیست همچین لباس و جامہ نسبت بہ پنبہ چیزی است مندمج و پنهان در پنبہ اما خود لباس بہ تنهایی ممنوع الوجود خواهد بود .

لذا همین را مقیاس گرفته و برای تمام حقایق و ماهیات راه قرار می‌دهیم تا بفهمی کسانی که می‌گویند اعیان ثابت بوی وجود را استشمام کرده‌اند منظور چیست « الاعیان الثابتة ماشمت رائحة الوجود قط » بلکه ظهور به رسم و وصف آنهاست نه بخودشان .

**تمثیه :** چون منتهی‌الیه سلسله علت‌هایکی است و تمام علتها به یکی منتهی می‌شوند و تمام موجودات و معلولها معلول همان يك علت هستند یاد ر اول امر بدون واسطه و یا با واسطه پس همان یکی ذات و حقیقت خواهد بود و باقی شئون و حیثیات و اعتبارات او هستند و از این جهت است که می‌گویند در وجود ذات‌های زیادی نیست بلکه يك ذات است و باقی صفات او هستند همان طور که خداوند سبحان در قرآن کریم می‌فرماید، « هو الله لا اله الا هو الملك القدوس السلام المؤمن ... »

**تذکره اخری :** تذکر دیگری است از آنچه تو را بر آن آگاه ساختم از مباحث نظری که هر چه موجود شد محال و ممنوع است بکلی از بین برود و نیست شود . فهمیدی که هر ممکنی بحسب صفات جایز و رواست معدوم و نابود گردد ولیکن حقیقت ذات او باقی است و قابل فنا نیست زیرا هر چه زوال و فنا در او راه داشته باشد و یا جایز باشد باید به چیزی منتهی گردد که فناونستی در او راه نداشته و ثابت بالذات بوده باشد زیرا در غیر این صورت تسلسل محال و باطل لازم می‌آید پس تمام اشیاء باطل و نابودند جز ذات و حقیقت اول موجودات « کل شیء هالك الا وجهه و کل من علیها فان و یبقی وجه ربك ذوالجلال و الاکرام » این آیات بینات اشاراتی است به همین معنی و مقام و جز ذات پروردگار که ثابت و باقی و دائم است هیچ چیز دیگر بحال خود باقی نخواهد ماند .

**تمثیه :** باید از این زوال معلول در واقع و حقیقت ظهور علت خواهد بود بطور دیگر و تجلی اوست به جلوه‌ای غیر از جلوه اول پس در مقام علت اعتبار زوال است نه زوال حقیقی بلکه تطور علت است به اطوار مختلفه در مقام ذات هنگام تحدید و تعریف « وهم و انارة فهم » از این جهت نسبت علت اولی به معلول اول بلکه بتمام معلولها طوری نیست که شباهت کاملی بین آنها باشد و همچنین طوری نیست که مابینت و جدایی تام و تمام بحصول پیوند لذا آنچه گفته شده و بگویند در این مقام برای نزدیک شدن به ذهنها و تقریب افهام بردوری [از اصل مقصود] خواهد افزود « كلما قدم فکری فیک شبراً فسر میلا » . می‌توان گفت « صدر عن اهله و وقع فی محله » می‌باشد . اما با ملاحظه مناسبت بین علت و معلول هر اندازه دور بنظر می‌رسد نزدیک خواهد بود . نباید گمان کرد خداوندی که پاک و منزه از همه چیز است ماده ممکنات یا معروض آنها واقع می‌گردد یا عبارتهای دیگری که بعضی از اشخاص نادان گفته‌اند به گمان دانایی .

این طور نیست که هر چه آب نمایش دهد تشنه‌ای را سیراب نماید و کسر آب بقیعة بحسبه الضمان ماء .

**بسط و ضیاء:** اگر يك مدت از زمان و آنچه از موجودات واقع در آن می باشد که همیشه در تغیر و تبدلند به دیده تحقیق بنگریم و ملاحظه کنیم يك جمله واحده و يك جلوه تامه خواهد بود از مقام علت اولی که احاطه تامه دارد بر تمام این مدت و موجودات واقعه در آن که پشت سر یکدیگر بطور منظم واقع گشته و برشته کشیده شده اند . بعد از نگاه اولی در صورتی که به طور کامل دقت شود و عمیقانه بررسی و زیر و رو کنیم خواهیم دید که این تعاقب و پشت سر یکدیگر واقع شدن موجودات در این مدت از زمان نسبت بما که واقع در زمان هستیم این طور منظم دیده می شود که یکی را مقدم و دیگری را مؤخر دیده ایم و الا نسبت به مقام موجود اول علت الملل که فوق تمام زمانها و زمانیات می باشد تعاقب و تقدیم و تاخیری نیست بلکه جمیع زمان و زمانیات در نظر او مساوی و برابر بوده و می باشند و همگی پیش او بدون تفاوت حاضرند .

صبح و شام و شب و روز و ماه و سالی در محضر پروردگار عالم و خالق بنی آدم نیست و تمام اینها بنظر مخلوقات عالم سفلی و موجودات دنیای دنی است .

**تشبیه:** اگر انسان يك چوب چند ذرعی را بگیرد که روی آن نقطه های زیادی به رنگهای مختلف سفید و سیاه و زرد و سرخ و آبی و بنفش داشته باشد و آن را از جلوی چشم مورچه ای بگذرانند چون چشم مورچه کوچک است احاطه بر تمام آن چوب برای او مقدور نیست از اینرو آنها را خطوط مختلف و پشت سر یکدیگر می بینند در صورتی که به نظر انسان قوی و محیط بر آن چوب همه آن نقطه ها و رنگها به یک دفعه جلوه گر می شود در نظر او مساوی و برابر و بدون تفاوت است و تقدم و تاخیری ندارد و تمام اینها بیک نظر پیش او حاضر می شود و غیبت از یکدیگر نخواهد داشت اما مورچه تا از نقطه ای نگذرد به نقطه دیگر نمی رسد و همچنین تا نقطه ای از نظر او پنهان نشود نقطه دیگر برای او عیان نمی شود فاعبروا یا اولی الابصار .

**کشف غطاء:** چون پرده اجمال از جمال حقایق زدوده شود براسراری مطلع خواهید شد که پیش از این اطلاعی از آنها نداشتید . یکی از آن اسرار احاطه علم مبدء متعال است بگذشته و آینده و حال که از تبدل و انتقال خالی است . مخفی و پوشیده نبوده بر اهل حال و بعضی حیرت زده و سرگردان شده اند در وادیهای تاریک گمراهی و ضلال لذا زمینه قال و قیل و گفتارهای بی جا و م-ال را در باب علم حق تعالی نسبت به موجودات عالم توسعه داده اند .

یکی دیگر از آن اسرار کیفیت و ترتیب پیدایش موجودات عالم مادی و دنیوی و رفتن آنها از این دنیا است به نظر ظاهر بینان دوائر بطور تعاقب و پشت سر یکدیگر دیده می‌شوند و همچنین کیفیت نسخ احکام که بدیده محبوسین در زندان طبیعت و در این دنیای مادی این طور آمده است و گمان کرده‌اند که حکمت مخالف حکم اولی ناسخ است و دیگری منسوخ به بیان پیش ناسخ و منسوخ نیست نسبت به مبداء اول تصور نمی‌گردد زیرا احکام تدوینی عالم ظاهر مطابق و برابر حکمهای تکوینی می‌باشند و در آن مقام تقدم و تاخر و ماضی و حال و استقبالی نیست تمامی اینها در نظر مبداء اول یکسان و مقامشان محفوظ می‌باشد. ما گمان می‌کنیم حکم حالی که مخالف حکم گذشته است ناسخ اوست زیرا در عالمی هستیم که سال و ماه و شب و روز و گذشته و آینده و حال داریم. می‌گوئیم حکم حالی ناسخ حکم ماضی است.

**تذکره:** حقیقتی مانند حقیقت انسان در صورتی که مقابل چشم قرار داشته باشد حجاب و مانعی هم در بین نباشد می‌بینیم با ماده و کیفیت مخصوص به خودش از رنگ و بوی و عرض طول و باقی جهات مادی همین حقیقت در حس مشترک می‌آید به صورت شبیه بهمان صورت خارجی بدون آن شرایط و همین حقیقت انسان قابل زیادی و کمی است نسبت به اشخاص و افراد خارجی مانند زید و عمر و بوکر و غیره لیکن نسبت به وجود عقلی يك حقیقت است و زیاده بر آن نیست هر چند در مقام وجود خارجی بحسب افراد زیاد می‌باشد ولی بحسب صورت عقلی در قبول زیادی بایکدیگر تفاوت دارند مانند صورتهای نوعی از قبیل آدم، اسب، شتر، گاو و گوسفند و غیره هر چند صورتهای نوعی زیاد هستند اما بحسب صورت جنسی مانند يك حقیقت خواهند بود و همچنین تمام جنسها در مقام جنس الاجناس متحد و یکی می‌گردند مثل (جوهر) و امتیاز نوعی و جنسی به مقابل وضد خودش خواهد بود «تعرف الاشیاء باضدادها» هر وقت مفهوم عامی در نظر گرفته شود تمام حقایق و اعتبارات در آن مقام یکی خواهند بود مانند مفهوم شیئی یا ممکن.

**تبصره:** هنگام فهم این مطالب و بخاطر سپردن آنها متوجه می‌شوی و می‌فهمی که صورتهای عقلی با وحدت حقیقی و ذاتی در صورتهای زیاد مختلف الحکم بروز و ظهور می‌نمایند مانند حقیقت واحده انسان که در هنگام ظهور و جلوه به آن صورت افراد در خارج هر کدام از آنها با دیگری از جهات ظاهری و معنوی مخالف می‌باشند و گاهی همین افراد مختلف در عقل به يك صورت جلوه می‌کنند همان طور که دو امر مختلف در صورت متحد می‌شوند و یکی می‌گردند گاهی هم معکوس می‌شود یعنی دو موجود در دو محل که هر کدام بصورت مخصوص به خودشان موجودند در محل دیگری برعکس صورت قبلی نمایش داده می‌شوند

مانند صورت فرح و خوشحالی در خواب که به صورت حزن و گریه جلوه می کند و غیر این که در باب تعبیر رویا بیان کرده اند . خیلی از چیزها هست که انسان در عالم خواب می بیند که تعبیر آنها در عالم بیداری به عکس است . **و هب بعد بظنانه هدرسه فیئسیه قسم** این مطالب را درست بفهم که فائده های زیادی بر این اصل مترتب است .

**تنبیه :** با این مقدمات هر چند قرع سمع می کند ، بر حقیقت انطباق عالمها مطلع می شوید و ظاهر می شود اسرار مشکلی که خیلی از دانشمندان از فهم و درک آنها به عجز آمده اند مثل حقیقت مبدء و معاد و آسان می گردد بر تو مشاهده واحد حقیقی در کثرات بدون شائبهٔ تمازج و انفصال یعنی بغیر این که واجب باممکن مخلوط شود یا مابینت کلی داشته باشد و از مخلوق جدا باشد و بفهمیدن این مطالب بطور کامل مسلط می گردید به درک و فهم حقایق گفتار پیامبران که خبر داده و فرموده اند اعمال و کردار مردم روز محشر بصورت مخلوقات مناسب با اعمال آنها مجسم و جلوه گرمی شوند و همچنین بر کیفیت سنجیدن اعمال به میزان و بر نکته و ملاک حشر خود اشخاص در روز مباد بصورت اخلاقی که بیشتر دوست دارند یا اخلاق غالب در دنیا و همچنین مطلع می شوی بر حقیقت و فرمایش مبدء متعال در قرآن کریم «ان جهنم لمحیطة بالکفرین . وان الذین یاکلون اموال الیتامی ظلماً انما یاکلون فی بطونهم ناراً» و فرمایش پیغمبر اسلام (ص) «مردمی که در ظرف طلا آب بیاشامند از شکمهای آنها آتش جهنم زبانه می کشد ، قال رسول الله ... «ان الجنة قیمان وان غراسها سبحان الله» [و ایضاً المرء مرهون بعمله و ایضاً خلق الکافرذات المؤمن . م ] هر کس حمد و ستایش و شکر نعمتهای الهی را بکند درختی در بهشت برای او کاشته می شود و همچنین تمام آیات و اخبار دارد در باب تجسم اعمال وارد شده هر کس درست تأمل و پسندیده دقت کند اسرار و حکمتهای تمام آنها را می فهمد و درک می کند و یقین پیدا می کند که این آیات و اخبار دارای معنی حقیقی و واقعی هستند نه مجازی و تاویلی . همان طوری که بعضی از بزرگان زحمت و مشقت فراوان کشیده و در دریای کاوش و جستجوی حقیقت فرو رفته اند بر آنها مکشوف شده و به چشم ظاهر مشاهده کرده اند همان طور که حضرت علی بن الحسین (ع) روز عاشورا به پدر بزرگوارش عرض می کند « هذا جدی قدستانی ... الخ » یا ابابصیر هنگام رمی جمره به حضرت سجاد حضرت می کند « ما اکثر الحجیح ؟ . » امسال چه قدر حاجی زیاد است ؟ حضرت در جواب می فرمایند « ما اقل الحجیح و اکثر الضحیح ، حاجی کم و بیشتر ضحجه کننده هستند و این امر ظاهری است که پوشیده و پنهان نمی گردد [ و خود دوانی از استادش معجبی الدین گوشکناری مکاشفاتی نقل می کند . م ] .

**شک و تحقیق :** شاید بگوئی چگونه عرض و جوهر و حقایق بسیار و مختلف

بایکدیگر متحد و یکی می گردند . جواب اینست که حقیقت غیر از صورت می باشد زیرا حقایق و ذوات اشیاء در مقام حقیقت محض و صرف از تمام صورت و شکلهایی که به آنها متشکل گردیده و زینت داده شده اند خالی و عاری است یا که همان يك حقیقت هر زمانی به صورتی ظاهر و به شکلی متشکل می گردد در مقام شکل خارجی بایکدیگر تفاوت دارند و غیر از هم هستند و گرنه خود حقیقت يك چیز است که باهم اختلاف ندارد هر چند بحسب اختلاف مکان و صورت متعدد و متغایرنند .

**تشمیه :** چقدر شبیه است به اختلاف يك حقیقت بحسب صورت گفتار اهل حکمت نظاری که می گویند جواهر به اعتبار وجودشان در ذهن عرض قائم بذهن و محتاج به ذهن می باشند اما به اعتبار وجود خارجی استقلال دارند و بی نیاز از غیر می باشند زیرا به خودی خود قائمند نه بنیر هنگامی که یقین کردی و معتقد شدی که يك حقیقت می شود در محلی به صورت عرضیه ظاهر گردد و محتاج به محل عروض باشد و در مکان دیگر به صورت جوهریه که قائم به نفس و حاجت به محل نداشته باشد این مطلب را ثابت بدار تا بتوانی آنچه را قرع سمع می کند و در ابتدا محال بنظر می رسد امر ممکن بدانی و موجب قطع و یقین تو باشد و بینی به چشم ، عیان آنچه را که عاجز است از او زبان بیان . و روشن و آشکار گردد فرمایش شخص اول عالم امکان سید و آقای انس و جان که برانگیخته شده برای تکمیل بنای ادیان می فرماید «الذوم اخ الموت» و همچنین گفتار صاحب سرنبی و در شهر علم او که می فرماید «الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا» يك حقیقت است گاهی به صورت خواب ظاهر می شود و جلوه می کند و مرتبه ای به صورت مرك درمی آید و متجلی می گردد .

**زیاده کشف :** حال که فهمیدی يك حقیقت در قوه عاقله به صورت مجرد از ماده و مده و لطیف وارد می شود و بعد همان صورت لطیف و مجرد از ماده صورتهای کثیف زیاد مادی عنصری در قوای پنج گانه ( با صره - ذائقه - سامعه - لامسه - شامه) ظاهر می گردد از تجرد صرف و وحدت محض تنزل نموده به ماده کثیف کثرت و بی - شمار ظهور و بروز نموده و هنگام تنزل و هبوط نفس و وصول آن به قوا در کثرات واقع شده نهایت تکثرو زیادی و توقع ترقی و همان نفس به تجرد و به نهایت تنهایی و وحدت رسیده لذا حقایق بانفس می باشند در حال صعود و هبوط و موجود در نفس نه این که بیرون از نفس و از مصاحبت او باشند و هر وقت در مکانها و مختلف باشند باز بانفس همراه خواهند بود «النفوس مع وحدتها کل القوی» تمام حقایق موجوده در نفس هنگام صعود و وحدت و همچنین موقع نزول و کثرت آن حقایق تابع محل و مکان می باشند یعنی در حال صعود نفس آنها دارای يك صورت مجرد و لطیف اند و در حال نزول دارای صورتهای زیاد کثیف مادی خواهند بود



بود از اینروست که گفته شده‌شان و مقام علم و دانایی يك رازياد و زياد را يكي كردن است «توحيد الكثیر و تكثير الواحد» .

**رهنم:** پس میزان و تراز و در زیادی و کمی به نفس و در نفس است لذا هرگاه چشم پوشی کنی از نفس و چیزی که بر آن وارد می‌شود و ظاهر می‌گردد در درجات صعود و ترقی و هنگام هبوط و تنزل نخواهی دید و مشاهده نخواهی کرد جز يك نفس صاف و ساده و خالی از تمام تمایزات و اغیار بلکه خواهی یافت آنچه را بخواهی و خواهی دید و آنچه را خواسته باشی ببینی هر زمان به این مقام رسیدی چراغ را خاموش کن که صبح سعادت طالع و ظاهر گردیده است .

**تنبیه:** پس نفس به طوری که ظاهر و معلوم شد ماده تمام صورتها و زمین همه حقیقتهاست در نفس ریشه همه حقایق ثابت است و از تمام شاخهها و فرعها روئیده و بوجود می‌آید . کتاب جامع و اسم اعظم و عرش محیط است آن چنان عرشی که رحمان بر او استواء و استقرار دارد «الرحمن علی العرش استواء» . ظهور تمامی ممکنات با تفصیل و اختلافهای آنها به مقتضای رحمت و اوسع ايجادی به آن نفس و در آن نفس می‌باشد . رحمانی که خودش واحد حقیقی است حقایق واقعی را وقتی که عقل محض گردد يك واحد حقیقی صاف و ساده بدون افراد درك می‌کند لیکن هنگام حرکت نزولی نفس و توجه به افراد همان يك حقیقت را افراد متعدد و بی‌شمار و مختلف که هر کدام غیر از دیگری است مشاهده می‌کند بواسطه استعداد ذاتی که از طرف مبدء قادر متعال به او افاضه و عطا گردیده است احکام افراد متعدد را در حال هبوط و نزول قبول می‌کند . و تعدد افراد را با آنچه دارا می‌باشد محفوظ و مضبوط نگاه می‌دارد . همین است گفتار بزرگان حکما که گفته‌اند عدد، عقل متحرك است . بفهم و بدان همانا مطلب را بقدر امکان و با اندازه استعداد بروشن و آشکارا گردید .

**تکمله:** بعد از آن که نفس رحمانی بواسطه ظهور حقایق و ادراك نفس آن حقایق مختله را تام و تمام گردید در مقام اظهار آن حقایق برآمد ناگزیر بوسیله حروف مقطعه به صورت الفاظ در آورده و آنها را بنفس انسانی می‌سازد . همان طوری که نفس رحمانی حقیقتهای زیادی را ادراك کرده به صورتهای متعددی در می‌آورد نفس انسانی هم مقابل و روبروی اوست و تمام آنها را درك می‌کند و صورت بندی می‌نماید بواسطه مصفا و صیقلی بودن آن نفس تمام صور حقایق مضبوط در نفس رحمانی بصورت صدا و صورت در او منعکس منقش می‌شود به صورتهای خود و یا بصورت مناسب و شاید آن صورتهای بواسطه این که بین روح حیوانی که محل استقراء و استقرار نفس رحمانی است مجانست وجود دارد و بعد همین صدا و صوت بر نمی‌گردد مگر بنفس و این عکسها ظاهر نمی‌شوند مگر بر نفس و در واقع و حقیقت رجوع تمام اینها به نفس است و هنگام برگشت و رجوع به طرف خدا همه اینها را تقدیم می‌کند . الا الی الله تصیر الامور .

**ختم و وصیة:** آگاه باش که من در این فصول اصلهایی را به تو به امانت سپردم در صورتی که درست نگاهداری و حفظ کنی مشکلات آینده بر تو سهل و آسان می گردد و حقیقتهای پنهانی بر تو روشن و آشکار خواهد شد. از غیر اهل پنهان دار و از گفتن بنا اهل بخل کن لیکن از بیان آنها براهلش حسد و بخل ممکن زیرا ترك اولی یعنی بخل نورزیدن و گفتن به غیر اهل، گمراه کردن و وادار کردن به گمراهی است. اما بجا آوردن وصیت که نگفتن به اهل باشد ظلم و تعدی بی جاست بر تو باد به این که در حال اشخاص تجسس کامل و زیاد کنی مبادا بظاهر مردم گول بخوری و غره شوی زیرا مردم خوب و واقعی کم و وجودشان مانند کبریت احمر است. و بدان برای پیدا کردن اهل اگر زحمت و مشقت زیاد باشد و به طول انجامد بهتر و آسانتر است از این که اسرار را فاش کنی و به غیر اهل بگویی. اولی تاخیر است و دومی تفویض. بدیهی است هر چه به تاخیر افتد تدارک می شود و جبران می گردد اما آنچه از بین رفت دومرتبه بر نمی گردد و می دانی روزگور در حسد و فساد غوطه ور است نادانی و ضرر رساندن بر مردم دانا فراوان. در کارهای پنهان و آشکار با تصمیم باش و بصیرت کامل و بپرهیز و بدان آشکار کردن حقایق به غیر اهل در نظر اهل طریق بسیار زشت و مذموم است و خبرهای انذاری نبوی که معاضدت و پشتیبانی شده است به اشارات ولی مولا علی (ع) که فرموده است « و لاتضیق صدرک ممکن ینکر قدرک »

دلتنك نشوی از کسانی که قدر تو را نمی دانند و منکر فضل تومی شوند. افلاطون حکیم گفته است جهل و نادانی دیگران به دانائی و فهم تو ضرر و زیانی ندارد. و همیشه در معرض تجلیات و افاضات وارده از طرف مبدء متعال باش زیرا اوقات و زمان را خاصیت هایی است که مردان عارف آنها را می دانند هر زمان به این فیض بزرگ رسیدی و به موقف انس گرفتی بگو به قوای خود که به منزله اهلت هستند «امکنوا انی آنست نارالعلی آتیکم منها بقیس او اجد علی النارهدی و فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس طوی».

و تغییر حال مده و به خیال جدال مباش چون که جدال سحر است و دروغ و آنچه دوست داری بینداز تا تمام سحر ساحران را بیلعد و از بین ببرد (اشاره است به قضیه عصای موسی و سحر کهنه مصر . م) ساحر بهر کجا رود و بهر جا روی آورد رستگار نمی گردد. در اوقات خوش و خوب مرافراموش مکن و در دعاها شایسته و خیر مرا شریک نما.

درودی پایان و ستایش فراوان بر مقدسان عالم امکان به خصوص سید و آقای پیامبران و آل و اصحاب آن بزرگوار باد.

ستایش می کنم خدائی را که تربیت کننده و پرورش دهنده تمام موجودات عالم است

پایان رسید رساله زوراء در محضر عالی مقام روز دوشنبه بدست صدرالدین

بوعلی در شهر لارسته ۹۱۹ .